

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۶ (صص ۲۶۳-۲۳۹)

پزشکان ایرانی در دربار گورکانیان هند

۱- رضا واثق عباسی

۲- حمید شمس الدین

چکیده

در دوره صفویه بسیاری از هنرمندان، دانشمندان، شاعران و صنعتگران رهسپار هند گردیدند تا در دیاری سکنی گزینند که پادشاهان گورکانی آن به حمایت از اهالی ادب و هنر شهره آفاق بودند. در میان این صنوف عده‌ای از طبیبان ایرانی نیز حضور داشتند که توانستند با حذاقت و مهارت در پزشکی پله‌های ترقی را به سرعت طی کنند و حتی در سلک طبیبان خاص دربار جای گیرند. عده‌ای از این پزشکان طبع شعری نیز داشتند و گاه تالیفات خود در زمینه پزشکی را به شیوه نظم به رشته تحریر در می‌آوردند. پژوهش پیش‌رو که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تهیه و تدوین شده است، می‌کوشد تا ضمن معرفی پزشکان ایرانی، به بررسی علل و عوامل داخلی و خارجی مهاجرت آنان، همچنین به بررسی علل جاذبه شبه قاره برای این گروه بپردازد. ضرورت انجام این پژوهش از آن روست که تاکنون پژوهش مستقلی درباره پزشکان ایرانی عصر صفوی در دربار گورکانیان هند انجام نشده است.

کلید واژه‌ها: صفویه، پزشکان، گورکانیان هند، مهاجرت

۱- مقدمه

با تاسیس سلسله صفوی مذهب تشیع در ایران رسمی شد و «دین ملی مملکتی گردید» و روابط بین‌المللی ایران در زمینه‌های مختلف دگرگون گردید. یکی از حوادث مهم اجتماعی دوره صفوی

E-mail: H.shamsaldin@velayat.ac.ir

۱- مربی گروه تاریخ دانشگاه ولایت (نویسنده مسئول)

Email: hamidshamshv@gmail.com

۲- مربی گروه تاریخ دانشگاه ولایت

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۴

مهاجرت بی‌سابقه ایرانیان در قالب شعرا، هنرمندان، صنعتگران و پزشکان به هند است و تقریباً از زمان حکومت شاه اسماعیل اول مقارن با سلطنت ظهیرالدین بابر شروع و در زمان همایون و اکبرشاه معاصر با شاه تهماسب صفوی به اوج خود رسید. به گونه‌ای که شاه تهماسب در نامه‌ای که به جلال‌الدین امیربیک مهرداد نوشته، به صراحت به این اقدام اشاره می‌کند «فرمان همایون شد آنکه امیر بداند که جمعی از مردم این بلاد خواسته‌اند که از دریا عبور کنند و از جانب جده متوجه هند شوند...» (نوایی، ۱۳۵۰: ۷). عمده این مهاجرت‌ها از سوی طبقات متوسط و بالای جامعه عصر صفوی صورت پذیرفت به گونه‌ای که ارشاد در این مورد می‌نویسد: بیشتر این مهاجران، از نظر پایگاه طبقاتی، متعلق به لایه‌های متوسط، نیمه مرفه و بالای جامعه‌ی ایرانی بودند (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۰۱). مهاجران ایرانی در حرف گوناگون، به تالیف کتب مهمی به زبان فارسی پرداختند و از این طریق میراث ارزشمندی از خود به یادگار گذاشتند. در همین راستا پزشکان ایرانی با استفاده از پیشینه معتبر و ممتاز هندیان در زمینه پزشکی به ترکیب تجارب پزشکی ایرانی و هندی پرداخته و کتاب‌های ارزشمندی در علم پزشکی و داروشناسی به رشته تحریر درآوردند. ادامه این فرآیند و آشکار شدن استعداد و برتری ایرانیان در پزشکی سبب گردید تا شماری از آنان به مقام طبیب مخصوص پادشاهان گورکانی نیز برسند. علاوه بر این طبیبان ایرانی گاه در مناصب مهم اداری هم دیده می‌شدند.

۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

فتح سند و ورود مسلمانان به آن سرزمین زمینه تعامل گسترده آن‌ها با ساکنان شبه قاره را فراهم نمود. همچنین به علت همسایگی ایران و هند و وجوه اشتراک فراوان، برقراری روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را برای آن‌ها آسان‌تر ساخت. با سیر در تاریخ ایران عصر صفوی با مسئله مهاجرت گروهی از پزشکان و دانشمندان روبه‌رو می‌شویم که در اثر سیاست‌های مذهبی و سختگیری‌های شاهان صفوی، راهی هند گردیدند. از دیگر سو شرایط حاکم در آنجا به‌خصوص حکومت گورکانی سبب مهاجرت بسیاری از طبیبان نامدار و فاضل ایرانی شد که این وضعیت موجب رشد سریع و کسب مدارج عالی توسط این گروه در دربار پادشاهان و حاکمان شبه قاره گردید.

این پژوهش می‌کوشد تا به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱. علل و عوامل داخلی مهاجرت پزشکان ایرانی به هند چه بود؟

۲. شرایط حاکم بر شبه قاره و حکومت گورگانی چگونه موجب جذب پزشکان ایرانی گردید؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

۱. شناخت و معرفی بزرگترین و ماهرترین طبیبان ایرانی در دربار گورکانیان هند.
۲. توجه به آثار و تالیفات انجام گرفته توسط پزشکان ایرانی در شبه قاره.
۳. بیان علل مهاجرت پزشکان ایرانی به دربار گورکانیان هند.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی است که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع دسته اول کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع پیش‌رو تحقیقات چندی صورت گرفته است. الهیاری (۱۳۹۵) به تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی؛ با تاکید بر تنش‌های درونی و بیرونی سادات پرداخته است. مرتضایی (۱۳۸۸) علل مهاجرت نگارگران ایرانی به هند را بررسی کرده است. کوشا (۱۳۸۳) مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند در عصر صفوی را مورد بررسی قرار داده است. رازنهان و دارابی (۱۳۹۵) به بررسی زمینه‌های اقتصادی مهاجرت ایرانیان به هند در عصر صفویه پرداخته‌اند و بهنیافر (۱۳۹۴) تاثیر منصب داران ایرانی مهاجر به هند در تحول نظام دیوانی و سیاسی گورکانیان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. اگرچه تمامی پژوهش‌های صورت گرفته به بررسی مهاجرت ایرانیان به خصوص هنرمندان و شاعران پرداخته‌اند اما تاکنون پژوهشی مستقل در خصوص پزشکان مهاجر در این دوره تدوین نشده است. این مقاله بر آن است تا به این قشر از جامعه صفوی که می‌توانست نقش مهمی در حوزه سلامت آن روز جامعه ایران ایفا کند، - اما خواسته یا ناخواسته تن به مهاجرت داد - بپردازد.

۲- بررسی علل مهاجرت

اگرچه بحث مهاجرت ایرانیان در عصر صفوی به شبه قاره در برخی از آثار محققان انعکاس یافته است اما به رغم پژوهش‌های صورت گرفته اطلاعات متفن پیرامون چنین حادثه‌ای هنوز بسیار

اندک است. به نظر نگارندگان لازمه درک انگیزه‌ها و چگونگی این مهاجرت، اشراف به تمام مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عصر صفوی است و بسیاری از علل و عواملی را در بر می‌گیرد، که پرداختن به تمامی آن موارد در این مقال نمی‌گنجد. اگر اغراق نباشد می‌توان این مهاجرت گسترده را فرار مغزهای عصر صفوی نامید که حیات پزشکی عصر صفوی را دچار رکود ساخت. در بسیاری از کتب مهم مربوط به این دوره که منعکس کننده اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... حکومت صفوی است می‌توان به علت‌های واقعی این مهاجرت پی برد و آن را به دو قسمت علل داخلی و خارجی تقسیم نمود. در مورد علل داخلی؛ بسیاری از صاحب نظران معتقدند که سختگیری‌های متعصبانه‌ی دولت و فقها از یک‌سو و اشتغال دولت به جنگ‌های پی در پی با همسایگان از سوی دیگر باعث مهاجرت نخبگان جامعه به دیار هند گردید. بنابراین، دهلی نه تنها دربار دوم ایران؛ بلکه به دربار اصلی ایران برای دانشمندان، هنرمندان و ... تبدیل گشت (افراسیابی‌پور، ۱۳۹۱: ۶). علاوه بر آنچه یادآور شدیم، اضطراب و عدم تأمین جانی، نبودن امکان بهره‌برداری از تخصص مورد نظر، اطلاع از وجود کسانی که قبلاً به هند رفته بودند نیز، از عوامل این مهاجرت بوده است. از مهمترین عوامل خارجی می‌توان به حمایت دربار گورکانیان هند، آزادی فضای مذهبی به دور از تعصب و سخت‌گیری و مهم‌تر از همه رواج زبان فارسی در شبه قاره اشاره کرد.

۱-۲- علل داخلی

۱-۱-۲- تعصب و سخت‌گیری مذهبی، فکری و زبانی

حکومت صفویه خود را داعیه‌دار و تداوم بخش مذهب تشیع می‌دانست، آن‌ها تلاش کردند تا با ایجاد اتحاد میان اقوام و قبایل مختلف، ایران را تبدیل به یک ملت با مذهب مشخص بنمایند و برای رسیدن به این خواسته بی‌محابا همه چیز را فدای رسیدن به این هدف نمودند. لذا بر مبنای همین شیوه‌بود که عرصه بر پیروان اهل سنت تنگ گردید (الهیاری، ۱۳۹۵: ۲۰) تا جایی که برای ناراضیان از حکومت صفوی دو سرزمین پیش رو بود: یکی امپراتوری عثمانی و دیگری هند. در امپراتوری عثمانی کشاکش میان شیعه و سنی شرایط نامطلوبی را پیش آورده بود بنابراین بیشتر ناراضیان بویژه پزشکان در مقابل این تعصب مذهبی و سیاست‌های دیگر دولت صفوی راهی دیار هند شدند که دربار حاکم بر آن مشتاقانه پذیرای مهاجران شهیر بود و مهمتر اینکه جمع زیادی از

مسلمانان آن سامان که سنی مذهب بودند نسبت به پیروان سایر مذاهب سخت‌گیری نمی‌کردند (الگود، ۱۳۵۷: ۸۶). فخرالزمانی در تذکره میخانه به خوبی فضای بسته حاکمیت صفوی و در مقابل فضای باز و آزادی مذهبی در هند را به تصویر می‌کشد «یکی از خوبی‌های هندوستان اینکه هر کس در هر محل بهر طریقی که زیست کند هیچکس را قدرت آن نیست که نهی آن امر نماید، با خود گفتم که جای توطن در این سرزمین است نه دارالسلطنه قزوین» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۷۶۱). امین‌احمد رازی نیز فضای باز سرزمین هند را اینگونه توصیف می‌کند که «هر نوع کسی که خواهد باشد منعی و تکلیفی نمی‌باشد. استیفای لذت نفسانی آنچه هواپرستان و جوانان رادر هند میسر است در هیچ دیاری نیست» (رازی، بی‌تا: ۳۸۲). در مقابل آن فضای آزاد در شبه قاره، در ایران تعصب مذهبی و فکری با تعصب زبانی همراه شد و نزدیک به یک قرن پس از وفات شاه اسماعیل، زبان ترکی همچنان زبان رسمی دربار محسوب می‌شد (براون، ۱۳۳۵: ۸). مساله‌ای که به وضوح در سفرنامه‌های این عصر نیز ذکر شده است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۸۷؛ کمپفر، ۱۳۷۳: ۱۶۷) و اهمیت آن تا بدان جا بود که فهم زبان ترکی، مقدمه‌ای برای ورود و تقرب به دربار صفوی ذکر شده است. همین توجه و اهمیت به زبان ترکی و در مقابل بی‌توجهی به زبان فارسی، سرانجام منجر به مهاجرت جمع زیادی از شعرا، هنرمندان و طبیبان ایرانی به هند گردید.

۲-۱-۲- قتل عام مردم و ترس از دست دادن جان

از دیگر عواملی که در این دوره منجر به مهاجرت عده‌ای از مردم به ویژه مردم شمال کشور، به هند گردید سرکوبی حکام این نواحی توسط پادشاهان صفوی بود. از اوایل قرن دهم هجری گیلان و نواحی اطراف آن تحت تسلط حکامی قرار داشتند که به هیچ عنوان حاضر به اطاعت از حکومت مرکزی نبودند و گاهی حتی اطاعت ظاهری را نیز به جای نمی‌آوردند. خان احمد حاکم گیلان در زمان شاه تهماسب از اطاعت حکومت مرکزی سرباز زد و در این میان پزشک معروف حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی «از حقیقت اندوزی و راست کیشی در شکنجه و بند قالب تهی ساخت با دو برادر خود حکیم نجیب‌الدین همام و حکیم نورالدین قراری که هریکی به جودت طبع و حدت فهم علوم رسمی و کمالات صوری ممتاز زمان بودند، از وطن دوری گزیده بار غربت به دیار هند گشود» (علامی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۴۸). در سال ۱۰۰۲ هـ. ق. بار دیگر حاکم این منطقه بر شاه‌عباس شورش و شاه برای سرکوبی او به رشت لشکرکشی کرد و دستور قتل عام مردم را نیز

صادر نمود. در این بین عده‌ای که جان خود را نجات داده بودند راه هند را در پیش گرفتند و بالطبع در بین ایشان عده‌ای ادیب، شاعر و پزشک بوده‌اند (الگود، ۱۳۵۷: ۸۶). این شرایط سرکوب در زمان روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم نیز وجود داشت. چرا که یکی از نخستین اقدامات شاه اسماعیل دوم پس از رسیدن به سلطنت، صدور فرمان قتل عام تمام کسانی بود که گمان می‌رفت رقیب او در سلطنت باشند. از جمله این افراد امامقلی میرزا برادر شاه بود که حکیم فتح‌الله شیرازی از پزشکان معروف عصر صفوی مهاجر به هند، در ابتدا در خدمت وی بود. هنگامی که شاه دستور داد تا امامقلی را به همراه نزدیکان وی به قتل رسانند حکیم فتح‌الله شیرازی از ترس از دست دادن جانش به هند فرار کرد و بعد از مدتی به دربار شاه جهان راه یافت (الگود، ۱۳۵۷: ۹۴). از جمله پزشکان دیگری که از بیم از دست دادن جانش به هند مهاجرت کرد یوسفی هروی است. او که «در علم طب سرآمد اقران» (سام میرزای صفوی، ۱۳۱۴: ۱۶۰) بود چنان در پزشکی پیشرفت کرد که طبیب مخصوص ظهیرالدین بابر گردید و در دربار همایون نیز بسیار محترمانه زندگی کرد، و حتی سمت وزارت این پادشاه گورکانی را نیز بدست آورد (تاج‌بخش، ۱۳۹۳: ۵۰۰؛ صفا، ۱۳۷۵: ۳۵). در چنین اوضاع و احوالی بود که کسی بر جان خود ایمن نبود. چرا که از سویی سرکوب‌ها و قلع و قمع‌ها، امنیت خاطر اجتماعی را به خطر می‌انداخت و از سوی دیگر حسادت‌ها، کینه‌ها و توطئه‌های چینی در دربار؛ امنیت جانی را به ویژه در میان صاحب منصبان از بین می‌برد.

۳-۱-۲- اطلاع از سابقه و وضعیت مهاجرین ایرانی به هند

سابقه کوچ ایرانیان به هند از جمله عوامل مهمی بود که باعث مهاجرت عده‌ای از پزشکان ایرانی به هند گردید. هنگامی که پزشکان ایرانی دریافتند که دوستان و هموطنانشان در هند به ثروت، مکن و همچنین جایگاه رفیع رسیده‌اند، برای مهاجرت به هند ترغیب شدند. در کتاب مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند در این‌باره چنین آمده است که: تنها وسیله اطلاع و انگیزش افراد برای مهاجرت، کسانی بودند که پیش از آن‌ها به آن منطقه کوچ کرده و از شرایط کوچگاه آن‌ها را آگاه می‌ساختند. به عبارت روشن‌تر عمده‌ترین وسیله اطلاع رسانی برای انگیزش و تصمیم‌گیری یک شخص برای مهاجرت، کوچ فرد دیگری از آشنایان او مستقیم یا غیر مستقیم بود که پیش از او به آن دیار رفته بود (ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۸۱). از جمله طبیبانی که از اوضاع مساعد و حمایت دربار هند از دانشمندان مطلع گشت و راهی هند گردید، سیدامیر فتح‌الله طبیب سرشناس شیرازی بود (الگود،

۱۳۵۷: ۹۱). در این میان عده‌ای از طبیبان نیز به واسطه فقر، رهسپار هند گردیدند تا بتوانند در سایه توجه و الطاف پادشاهان گورکانی اوضاع خود را سر و سامان بخشند از جمله این افراد می‌توان به حکیم علی گیلانی اشاره نمود (همان، ۹۲). در میان ایرانیان مقیم هند افرادی نیز وجود داشتند که ناخواسته به آن سرزمین رفته بودند. این گونه افراد هرچند ایرانی بودند ولی یا اصلاً ایران را ندیده بودند یا فقط دوران کودکی خود را در ایران گذرانده بودند، حکیم نورالدین محمدعبدالله شیرازی از جمله این افراد می‌باشد (میر، ۱۳۴۶: ۲۰۶). گاه به گروه‌هایی بر می‌خوریم که در کنار مهاجرت‌های فردی، به صورت خانوادگی عازم هند شده‌اند. خانواده طالب آملی شاعر معروف و مشهور عهد جهانگیر نمونه این مهاجرت است. ذات النساء خواهر طالب آملی که نتوانست دوری برادر را تحمل کند به همراه شوهر و برادرشوهر خود به هند مهاجرت کرد و بعد از مدتی پزشکی را نزد برادر شوهرش یعنی حکیم «رکنی» چنان آموخت که شاه‌جهان وی را به حرمسرای خویش فراخواند (الگود، ۱۳۵۷: ۹۵ و ۹۴). گلچین معانی به نقل از پادشاهنامه در مورد این زن آورده است که «او از اولاد اهالی مازندران است و همشیره‌ی طالبای آملی که در معنی طرازی و سخن پردازی یگانه‌ی روزگار بود، و در زمان حضرت جنت مکانی به پایه ملک‌الشعرایی مرتقی گشته، چون شوهر او نصیرا برادر حکیم رکنی کاشی در هندوستان پیمانۀ زندگی برآمود، او به فلاوزی بخت بیدار در سلک خدمتگذاران مشکوی اقدس منتظم گردید، و از کاردانی و شیوا زبانی و شناسایی آداب بندگی و رسوم خانه‌داری و آشنایی به فن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرّب صدرنشین فردوس اعلی حضرت مهدعلیا ممتازالزمانی کار خود از جمیع خوادم قدیمه گذرانیده به درجه مہرداری رسید...» (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۷۱).

۲-۲- عِلل خارجی

۲-۲-۱- رواج زبان فارسی در دربار گورکانیان هند

با سیل مهاجرت شاعران، هنرمندان و روشنفکران به شبه قاره در دوره صفویان، زبان فارسی در دربار گورکانی، جایگاه و پایگاهی بالاتر از اصفهان پایتخت صفویان پیدا کرد (فلاح، ۱۳۸۸: ۱۲۷). بهار در این باره می‌نویسد: «رواج زبان فارسی و ادبیات و علوم در دربار دهلی، زیاده دربار اصفهان بوده است و ظاهراً که در دربار اصفهان، پادشاه و خاصان درگاه به زبان ترکی صحبت می‌کردند ولی در دربار دهلی، شاه و درباریان همه به فارسی سخن می‌گفتند و در آن عهد، زبان فارسی

در هند زبان علمی و زبان مترقی و دلیل شرافت و فضل و عزت محسوب می‌شد و در دربار اصفهان هرگز زبان فارسی این اهمیت را پیدا نکرد» (بهار، ۱۳۸۲: ۲۵۰). کمپفر نیز معتقد است که «غنا و ظرافت فارسی باعث شده که از دیرباز در دربار سلاطین مغول در دهلی حق اهلیت بیابد... در مقر امرای عرب و هندی تا رود گنگ و حتی تا سیام به مردمی برخوردیم که بدوناشکال به زبان فارسی رفع احتیاج خود می‌کردند.» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۸).

۲-۲-۲- حمایت پادشاهان و وزیران گورکانی

به سبب گرامیداشتی که حکومت مغول از هنرمندان، شعرا و اندیشمندان می‌کردند هند به نوعی سرزمین فرصت‌ها تلقیمی شد (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۴۰۶ و ۴۰۵). که ایرانیان می‌توانستند در آنجا به خواسته‌ها و امیال خود جامه عمل بپوشانند و به یک زندگی راحت و بدون دغدغه فارغ از تمامی مسائل و مشکلات موجود در حکومت صفوی پردازند. آنان حتی توانستند در مصاحبت و همنشینی گوی سبقت را از درباریان نیز برابیند، چراکه آنان آموزگار حامیان خود بوده و همیشه در رکاب و التزام پادشاهان گورکانی آماده و مشغول به خدمت بودند. حکیم ابوالفتح گیلانی علاوه بر پزشک دربار اکبر مقام وزارت و وکالت وی را نیز عهده‌دار بود (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۳). او همچنین بر دیوان اعلی که مهمترین دیوان در سازمان سیاسی گورکانیان بود، نظارت می‌کرد (بهینافر، ۱۳۹۲: ۱۷). حکیم صدرالدین شیرازی نیز در عهد شاه‌جهان حکومت بندر سورات را بر عهده داشت (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۹۰) در زمان اکبر نیز حکیم امیر فتح‌الله به حکومت سورات رسیده بود (بیات، ۱۳۸۲: ۳۷۱) حکیم عین‌الملک شیرازی نیز در پادشاهی اکبر مدتی به حکومت دهلی رسید (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۱۵) در این میان درباریان نیز به تقلید از پادشاهان خویش به حمایت از مهاجران ایرانی پرداختند. همچنین از وجود وزرای بزرگ و سرداران ایرانی حاضر در دربار گورکانیان که کمک زیادی به مهاجران ایرانی کردند نباید غافل شد. مشهورترین این بزرگان عبارتند از: نواب بیرام‌خان پسر سیف‌خان و پدر عبدالرحیم‌خان خانان، میرزا حسن‌الله پسر خواجه ابوالحسن مشهور به نواب ظفرخان حسن و حاج محمد قدسی (سرخیل، ۱۳۸۶: ۱۴۴). در میان پادشاهان گورکانی اکبرشاه به دلیل داشتن مردان با لیاقت و وزیران کاردان در تاریخ هند جایگاه ویژه‌ای دارد. بیرام‌خان از جمله کسانی است که موفق شد موقعیت اکبر را در سلطنت کاملاً مستحکم کند و حتی معروف است که وی «به هرکس در ایران زمین وعده داده بود یکی را صد کرد و کسی

از لطف او محروم نماند» (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۳۲۱). به گفته‌ی عبدالباقی نهبانندی عشق به هنر و سخاوت عبدالرحیم خان خانان که تبدیل کننده هند به ایران بوده است سبب گردید تا عده زیادی از ایرانیان جلای وطن کرده در جستجوی کام و نام راهی هند شوند (کوشا، ۱۳۸۳: ۴۲). وزیر اعظم اکبرشاه، ابوالفضل خان حامی شعرا و پزشکان بود و شاید به سبب وجود وی بود که دربار شاه، محل تجمع بسیاری از اهل علم و هنر بود، به گونه‌ای که سیدامیر فتح‌الله از پزشکان شیرازی که به هند مهاجرت کرد به جرگه فضلالی دربار ابوالفضل خان درآمد و وی که به شدت تحت تاثیر عقاید و نظرات این دانشمند قرار گرفت، درباره او این چنین عنوان کرد که: اگر تمام کتب و نوشته‌های قدیمی به یکباره از بین برود امیر فتح‌الله می‌تواند همه آن‌ها را دوباره بنویسد. امیر فتح‌الله به سبب نزدیکی به دربار اکبرشاه توانست خواهر زن وی را به همسری بگیرد. اکبرشاه که بر اثر فوت امیر به شدت متاثر شده بود درباره او گفت: امیر فتح‌الله سفیر، فیلسوف، طیب و منجم ما بود، اگر او به دست فرنگیان می‌افتاد و آن‌ها در مقابل وی تمام خزائن ما را طلب می‌کردند، ما آن را تجارتنی پرسود می‌پنداشتیم (الگود، ۱۳۵۷: ۹۲ و ۹۱). آنچه پزشکان ایرانی را سرآمد طبیبان دربار گورکانیان هند نمود، معالجه و نجات جان پادشاهان این سلسله بود، از این رو پادشاهان گورکانی اعتقادی راسخ به پزشکان ایرانی داشتند به گونه‌ای که شیخ ابوالفضل علامی ضمن شرح دادن حوادث سال ۹۷۱ هـ.ق نوشته است «تیری از کمان به سوی اکبرشاه رها شد که یک وجب در کتف او نشست، حاذقان عیسی دم به چاره سازی و مرهم پردازی متوجه شدند، علی‌الخصوص خضر خواجه‌خان و حکیم عین‌الملک باهم اتفاق نموده آن جراحی تازه را به خشک بند قرار دادند، هر روز فتیله‌ی تازه می‌نهادند تا آن‌که در یک هفته روی به اندمال و التیام نهاد و صحت کامل به عنصر قدسی روی نمود» (علامی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰۲). از همین رو براون در تبیین امر مهاجرت به هر دو سوی سکه نظر می‌افکند و این امر را ناشی از خوش شانسی ایرانیان به خاطر وجود حامیانی می‌داند که میل سیری ناپذیر به آن‌ها داشتند و از سوی دیگر خوش شانسی گورکانیان می‌داند که در پی یافتن چنین استعداد‌های آماده‌ای بودند (ریاض‌الاسلام، ۱۳۹۱: ۳۲۴) اما آنچه که دربار گورکانیان را با استعداد وافر ایرانی آشنا کرد پناهنده شدن همایون به دربار شاه تهماسب بود. او که ناظر به اوضاع و احوال اجتماعی آن روزگار و همچنین رویگردانی شاه ایران از هنرمندان بود در فرصت ملاقات‌های به وجود آمده، آنان را با وعده‌های فراوان ترغیب به پیوستن به دربار آتی‌اش در هند می‌کرد (کوشا، ۱۳۸۳: ۴۱). خصلتی که شاید یادآور جد او تیمور بود که در بازگشت از سفرهای جنگی، علما،

دانشمندان و هنرمندان را با خود همراه می‌کرد تا شهر زیبای سمرقند را رونقی روزافزون ببخشند (یزدی، ۱۳۳۶: ۵۷۱) از همین رو بود که «با اهل حکمت و ارباب دانش به غایت مستأنس بودی و در اعزاز و اکرام ایشان مبالغه نمودی» (نظری، ۱۳۳۶: ۲۸۰) از سوی دیگر بر خلاف شاه‌تهماسب که در جمع‌آوری مال و ثروت خساست بسیار از خود نشان می‌داد و گزارش آن در سفرنامه‌های این دوره به روشنی انعکاس یافته است (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۰۷؛ دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۳۸)، همایون بسیار بخشنده بود بنابراین توانست در بازگشت به هند «اجله اهل صحبت و ارباب قرب و اصحاب کمال» (علامی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۸۷) را با خود همراه سازد. منتخب‌التواریخ در توصیف پزشکان ایرانی دربار گورکانیان آورده است «که بعضی در حکمت علمی و عملی ید بیضای موسوی داشته دم اعجاز عیسوی می‌زدند و بعضی به تقریب اینکه طب فنی است شریف‌العلم خسیس‌العمل اگرچه به ممارست آن مشغول بودند، اما نظر در نظام عالم داشتند علی‌اختلاف درج‌اتهم» (بدائونی، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

۳-۲-۲- ثروت هند

ثروت سرشار هند همراه با جاذبه‌های اقتصادی، بالاخص در دوره گورکانیان، بسیاری از ایرانیان را برای رسیدن به اوضاع اقتصادی بهتر به آن سرزمین کشاند. از جمله این افراد عبدالنبی فخرالزمانی بود که علت مهاجرتش را وصف بسیار تجار از این سرزمین می‌داند (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۷۶۱). سلاطین هند، پزشکان را بر حسب مراتبشان مواجب هنگفت می‌داده‌اند. مناصب پزشکان «ده هزاری» و «بیست هزاری» بوده است و در جشن‌های شاهانه هزاران هزار روپیه به عنوان انعام به آنان داده می‌شده است. در این باب نکته قابل توجه این است که بسیاری از پزشکان ایرانی که به هند رفتند، همان جا توطن‌گزیده و بعضی دیگر که به میهن خود باز می‌گشتند، مورد التفات قرار می‌گرفته‌اند. یکی از آنان حکیم رکنای کاشی است که هنگام مراجعت به ایران خلعت و پنج هزار روپیه به عنوان انعام دریافت کرد و تا پایان عمر همچنان از الطاف ملوکانه‌ی شاهجهان بهره‌مند می‌شده است (ولایتی، ۱۳۹۱: ۲۶). به گفته‌ی چاندپوری، مقرری پنج و هفت هزاری اکبرشاه از مهمترین عواملی بوده که طبیبان مشهور ایران را روانه هندوستان می‌کرده است (چاندپوری، ۱۳۹۲: ۴).

۴-۲-۲- وجود حکومت‌های شیعی در شبه قاره هند

با تضعیف قدرت بهمنیان در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، زمینه استقلال حاکمان تابع در ایالات فراهم آمد و سرداران متحدی که از طرف پادشاهان این سلسله حکومت‌های محلی را در دست داشتند علیه حکومت دست به قیام زدند و علم استقلال برافراشتند (صادقی‌علوی، ۱۳۸۸: ۵). در این دوره پنج سلسله عمادشاهی، بریدشاهی، نظام‌شاهی، عادل‌شاهی و قطب‌شاهی تاسیس گردیدند که بیشتر آن‌ها در شمال شبه قاره و معاصر با سلسله گورکانیان در هند و صفویه در ایران بودند. سلسله‌های نظام‌شاهی، عادل‌شاهی و قطب‌شاهی تفکرات شیعی داشتند که عاملی مهم جهت پیوند و روابط دوستانه میان آن‌ها و سلسله صفوی شد، همچنین عقاید مشترک مذهبی به یکی از عوامل جاذبه و مهاجرت ایرانیان به شبه قاره تبدیل گردید، در دوره شاه‌عباس اول ایلچیان از منطقه دکن به ایران آمدند. شرح آمدن ایلچیان را اسکندربیک ترکمان چنین گزارش می‌دهد که: «از جانب سلاطین عظام دکن علی‌الخصوص قطب‌شاه، والی گلکنده که دعوی محبت و ولای خاندان حیدر کرار نموده و خود را شیعه‌ی ائمه اطهار می‌شمردند مکرراً ایلچیان سخندان آمده اظهار عقیدت و اخلاص و اینکه در ممالک ایشان خطبه‌ی اثنی‌عشری به نام نامی و القاب سامی آن حضرت خوانده می‌نمودند. تحف و هدایا گذرانیده به خلعت‌های خاص از تاج مرصع و اسبهای با زین‌زر و کمر و خنجر و امثال ذلک اختصاص می‌یافتند» (منشی ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۱۶). در زمان بیشتر این سلسله‌ها زبان فارسی به علت مهاجرت زیاد شعرا و عرفای پارسی زبان از ایران به هند رواج زیادی پیدا کرد (سعیدالهی، ۱۳۸۱: ۴۳) از طرف دیگر سلاطین منطقه دکن به ویژه قطب‌شاهیان وزراء و مقامات بزرگ خود را از میان ایرانیان مهاجر که صبغه‌ی علمی و فرهنگی داشتند بر می‌گزیدند. «اساساً سلاطین دکن و به خصوص قطب‌شاهان، وزراء و مقامات بزرگ خود را از میان ایرانیان مهاجر که بهره‌ی علمی و فرهنگی داشتند انتخاب می‌کردند. مقام میرجملگی و پیشوایی وزارت اعظم و نیز دبیری و منصب سرخیلی که نیابت وزیراعظم شمرده میشد، اغلب در اختیار ایرانیان بود» (صافی، ۱۳۸۲: ۱۰۵ و ۱۰۴). قطب‌شاهیان در دوره سلطنت خود توانستند در ایالت گلکنده بیمارستان و نوانخانه‌های بسیاری را تاسیس کنند و مقدم پزشکان ایرانی را بسیار گرامی داشتند. پس از مدتی طبیبان ایرانی مراکز آموزشی چندی در حیدرآباد ایجاد کردند و به این ترتیب حیدرآباد به صورت یکی از مراکز مکتب پزشکی ایران در دوره‌ی صفویه در هند درآمد. اقدامات صورت گرفته توسط قطب‌شاهیان در علم پزشکی به گونه‌ای بود که مورخین پزشکی ایشان را مشوقین علم پزشکی

می‌نامند (الگود، ۱۳۵۷: ۹۶). از جمله پزشکان ایرانی میرمحمد مومن است، او که وضعیت دربار شاه‌تیماسب را چندان مطابق میل خود نیافت در سی سالگی به هند مهاجرت کرد و هنگامی که به گلکنده وارد شد، محمدقلی قطب در سن پانزده سالگی به سلطنت رسید او که بیش از سایر امرای قطب‌شاهی مقدم فضلا و دانشمندان را گرامی می‌داشت؛ میرمحمد مومن را بسیار تکریم و او را به مقام شهرداری گلکنده منصوب کرد (همان، ۹۷). حکیم عبدالله یزدی، شمس‌الدین بن نورالدین، حکیم جبرئیل و نظام‌الدین احمد گیلانی از جمله پزشکان ایرانی در دربار قطب شاهیان بودند.

۳- معرفی برخی از پزشکان ایرانی در شبه قاره

- حکیم یوسفی هروی: یوسف بن محمد بن یوسف هروی مشهور به یوسف‌حکیم و پزشک مشهور ایرانی است که با وجود شهرت فراوان، اطلاعات زیادی از زندگی وی در دسترس نیست. حکیم یوسفی از اهالی خوافخراسان در قرن دهم هجری قمری بود و سال‌ها در هراتزیست اما در اوایل دوران صفویه از ترس قزلباشان به هندوستان رفت (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۰۱). زمانی که بابر نخستین سلطان مغول در سال ۹۳۲ هـ. ق بر هند تسلط یافت، گروهی از پزشکان از جمله حکیم یوسفی در دربارش حضور یافتند. وی به قولی به دعوت ظهیرالدین بابر به هند رفت و رسایل چندی به نام وی و جانشین او نصیرالدین محمد همایون نوشت (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۵۵۸) یوسفی هروی طب را در محضر پدرش -محمد بن یوسف هروی- آموخت که از پزشکان معتبر هرات بود و کتاب‌های گرانمایی همچون بحرالجواهر یا جواهراللغه، رساله غرایب و عجایب هندوستان از تألیفات یوسفی پدر می‌باشد. وی کتاب بحرالجواهر را به جلال‌الدوله ملک دینار اهداء کرد بخشی از این کتاب به عربی و قسمتی نیز به فارسی نوشته شده و یک فرهنگ علمی برای توجیه لغات طبی و گیاه‌شناسی می‌باشد. یوسفی در دربار ظهیرالدین بابر و پسرش همایون شاه محترم زندگی کرد (مبلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۷۸). از وی چندین رساله در علم پزشکی مانند ریاض الادویه یا مقطعات یوسفی، علاج الامراض، جامع الفوائد یا طب یوسفی، قصیده در حفظ الصحه دلائل النبض، دلائل البول، سته ضروریه، فرهنگ یوسفی یا قصیده در اسمای اجناس ادویه، منظومه فواید الاخبار یا فواید یوسفیه، رساله منظوم ماکول و مشروب. ریاض الانشاء و رساله مختصر فی

ضروریات البحران یا مختصرالبیان فی ضروریات البحران به جای مانده که اکثر آن‌ها را به شعر فارسی سروده است.

- حکیم رستم: وی در سال ۹۵۱ هـ. ق از گرگان به هند مهاجرت نمود و پس از مدت کوتاهی توانست از پزشکان دربار برهان نظام شاه شود. بنا به درخواست نظام شاه وی مامور تالیف کتابی شد که بتواند نیازهای پزشکی را تامین نماید. مبنای تدوین این کتاب نیز کتاب گیاه‌شناس معروف ابن بیطار سوری است. حکیم رستم در سال ۹۵۴ هـ. ق تالیف کتاب خود با نام ذخیره‌ی نظام شاهی را به پایان رساند. باب اول این کتاب درباره خواص و تاثیر داروهای ساده و باب دوم دربردارنده‌ی اطلاعاتی در مورد داروهای مرکب است (الگود، ۱۳۵۷: ۹۷).

- حکیم صدرای شیرازی: او فرزند حکیم فخرالدین شیرازی است که پس از کسب تحصیل در شیراز، در زمان سلطنت اکبرشاه به هندوستان رفت و در زمان سلطنت جهانگیر به شهرت زیادی دست یافت. او به علت مهارت و حذاقت در علم طب و همچنین دانش‌های متداول به لقب «مسیح زمانی» و منصب «پانصدی» مفتخر و سرافراز گردید (میر، ۱۳۴۶: ۶۱). او هنگامی که در دربار جهانگیر خدمت می‌کرد از وی اجازه سفر به مکه را گرفت و با وجود آنکه شاه به حضور این طبیب ماهر و کاردان برای درمان فرزندش احتیاج داشت به وی اجازه عزیمت داد و حتی بیست هزار روپیه برای خرج سفر وی پرداخت کرد. حکیم صدرا بعد از مراجعت از مکه در دربار شاه‌جهان با همان سمت قبلی به خدمت پرداخت و بعد از مدتی حکومت شهر سورات نیز به وی تفویض گردید. او علاوه بر طبابت در الهیات مقامی رفیع داشت و از ذوق شاعرانه نیز بهره‌مند بود و مسیح الهی و گاهی الهی تخلص می‌کرد (میر، ۱۳۴۶: ۶۳ و ۶۲).

- حکیم میرمحمد مومن: او در سال ۹۶۰ هـ. ق در استرآباد متولد شد و در جوانی به عنوان لاله یکی از پسران شاه تهماسب برگزیده شد اما چون زندگی در دربار را مطابق میل خود نیافت در سن سی سالگی تصمیم به مهاجرت از ایران گرفت. او زمانی به هند و ایالت گلکنده رسید که محمدقلی قطب شاه به پادشاهی رسیده بود. او مقدم میرمحمد را بسیار گرامی داشت به گونه‌ای که طی پنج سال توانست شهردار گلکنده شود. از این حکیم دو کتاب برجای مانده است که اولی تقلیدی از کتاب اختیارات بدیع می‌باشد و کتاب دوم رساله‌ی مقداریه است که وی در این کتاب از دائره المعارف‌های پزشکی، کتب فقه و کتب طبی قدیم بهره برده است (الگود، ۱۳۵۷: ۹۷).

- نورالدین محمد شیرازی: درباره‌ی زندگی این طبیب معروف ایرانی اطلاعات جامع و کافی وجود ندارد و بیشتر اطلاعات موجود، مختصر و تکراری است. نام کامل او عین‌الملک نورالدین محمد بن صفی‌الدین عبدالله بن عین‌الملک علی است. او در حکمت طبیعی، الهی و ادبیات به جایگاه ممتازی دست یافت و در زمره مقربان دربار شاه‌جهان و همچنین مورد توجه شاهزاده دانشمند، داراشکوه قرار گرفت و کتاب طب داراشکوهی را به نام وی تالیف کرد که مهمترین کتاب پزشکی دوره‌ی گورکانیان به شمار می‌رود، این کتاب بر اساس کتاب ذخیره‌ی خوارزمشاهی سیداسماعیل جرجانی نوشته شده است. نورالدین محمد حدود چهل کتاب و رساله را نام می‌برد که در تالیف کتابش از آنها بهره برده است. این کتاب در سه باب تالیف شده است که باب اول درباره‌ی تشریح، محیط طبیعی زیست و ضروریات شش‌گانه می‌باشد و توضیح کاملی از علم تشریح و فیزیولوژی است. باب دوم درباره داروها و باب سوم راجع به انواع بیماری‌ها و نحوه درمان آنها و روش‌های درمانی که پزشکان آن روز به آنها دست یافته بودند، می‌باشد (الگود، ۱۳۵۷: ۱۰۱ و ۱۰۰) وی کتاب الفاظ‌الدویه را نیز به نام شاه‌جهان تالیف نموده است. طب داراشکوهی، مجربات، مفردات ادویه و قسطاس‌الاطباء از دیگر تالیفات نورالدین محمد می‌باشد (الگود، ۲۵۳۶: ۴۲۰).

- امیر فتح‌الله شیرازی: وی از سادات شیراز و معاصر با شاه تهماسب اول صفوی است. او در حکمت نظری و عملی و همچنین علوم ریاضی و طبیعی نادره‌ی زمان خود بود. وی به اختراعات و کارهای هنری علاقه بسیار داشت و از شاگردان کمال‌الدین شروانی و میرغیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی به حساب می‌آمد. او پس از اتمام تحصیلات در شیراز به واسطه شهرتی که در علم طب پیدا کرد به درخواست عادلشاه بیجاپوری عازم دکن گردید و به محض ورود به منصب صدارت رسید. پس از مرگ عادلشاه به دستور اکبرشاه به «فتح پور» خوانده شد و در سلک دربار این سلطان درآمد. (میر، ۱۳۴۶: ۶۴) علاقه‌ی پادشاه به وی سبب گردید که پس از مدتی او با دختر مظفرخان تربتی ازدواج کند و باجناب اکبرشاه شود. او پس از دو سال خدمت ملقب به دریافت امین‌الملکی شد و همچنان منصب وزارت را عهده‌دار بود. امیر فتح‌الله پس از مدت کوتاهی با گرفتن لقب جدید عضدالدوله مستقلاً صدراعظم هندوستان شد و تا زمان وفاتش در سال ۹۹۷ هـ. ق همچنان سمت صدراعظمی را دارا بود (همان: ۶۴ و ۶۵). از وی کتاب‌های شرح قانون ابن سینا، رساله عجایبات، خلاصه المنهج فی تفسیر، منهج الصادقین، تاریخ الفی و تاریخ جدید به یادگار مانده است.

- نظام‌الدین احمد گیلانی: احمد گیلانی فرزند ملاصدرای گیلانی یکی از پزشکان نامی است که در سال ۹۹۳ هـ. ق / ۱۵۸۵م. در گیلان متولد شد. در آغاز زندگی به اصفهان رفت و در محضر اساتید بزرگی همچون محمدباقر معروف به میرداماد و بهاء‌الدین عاملی به کسب فضل و دانش پرداخت (کرباسیان، ۱۳۸۶: ۵۸). وی در ۱۰۴۰ هـ. ق به هندوستان رفت و به دربار مغولان هند، پیوست و ملازم یک‌ایز امرای شاه جهان، مهابت خان خانان شد. نظام‌الدین پس از درگذشت مهابت خان قصد بازگشت به ایران را داشت که توسط شیخ محمدخاتون به دربار عبدالله قطب شاه راه یافت و با لقب حکیم‌الملک در مقام پزشک دربار و ملازم سفر عبدالله و سفیر دربار قطب شاه در دربار شاه صفی و شاه‌جهان خدمت کرد (بهنام فر، ۱۳۹۲: ۲۶۸-۲۶۹). تالیفات نظام‌الدین احمد طیف وسیعی از آثار ادبی، دینی، حکمی و پزشکی را در بر می‌گیرد که برخی از آثار وی به شرح زیر است: ادویۀ مفرده، أسرار الأَطباء، اصطلاحات الأَطباء، تدبیر الحبلی دربارهٔ بارداری، خلاصۀ التذکرۀ فی طب التجربۀ، خواص برخی از گیاهان، خواص بعضی ادویۀ مفرده، خواص بعض زهر و خواص مومیائی. با تأمل در آثار وی با متفکری سختکوش مواجه می‌شویم که در سنت‌های علمی و حکمی پیش از خود ژرف اندیشی و باریک بینی‌های ارزشمندی دارد و در ارجاع به منابع و تالیفاتش خود بسیار دقیق است و نمونه‌ای درخشان و کمیاب از حلقه‌های پزشکی و حکمت نزد دانش آموختگان مکتب اصفهان می‌باشد (کرباسیان، ۱۳۸۶: ۵۹).

- حکیم محمدحسن شیرازی: وی از اطباء و دانشمندان نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری می‌باشد که در شیراز متولد شد و همان‌جا علوم زمانه را فرا گرفت و در سال ۹۹۸ هـ. ق به هندوستان عزیمت کرد و در دربار شاهزاده سلیم مقام و مرتبه‌ای رفیع یافت. محمدحسن شیرازی پس از سرودن قطعه‌ای در مدح میرزا عبدالرحیم خان خانان مورد غضب سلیم قرار گرفت و به زندان افتاد. او که در مدت دو سالی که در قلعه‌ی کوالیار مجبوس بود قطعه‌ای در مدح شاهزاده سلیم سرود و برایش فرستاد که سبب گردید او را ببخشد و دستور آزادیش را صادر کند. او پس از حدود بیست سال که در خدمت شاهزاده سلیم بود به شیراز مراجعت کرد و نزدیک به سه سال در این شهر ماند تا اینکه بار دیگر هوای هند به سرش افتاد و از راه هرات بار دیگر به هند روانه گردید (میر، ۱۳۴۶: ۸۷).

- حکیم محمدامین شیرازی: محمدامین پس از فراگیری علم و دانش در شیراز رهسپار هند گردید و به دربار پادشاهان بابر راه یافت، وی از پزشکان معروف دربار اورنگ‌زیب و عالمگیر بود و

حاذق‌ترین طبیب آن زمان به شمار می‌رفت. او در زمان سلطنت عالمگیر توانست منصب یک‌هزار و پانصدی را دریافت کند. در سال ۱۰۷۲ هـ. ق اورنگ‌زیب که از سلطنت کناره‌گیری کرده بود و در گوشه‌ی انزوا روزگار به عبادت می‌گذرانید به علت زیادی عبادت و کمی غذا به سوء هاضمه و تب مبتلا گردید که اطباء زمان از درمان و معالجه آن عاجز ماندند تا اینکه با مشاوره و نظر حکیم مهدی اردستانی، - که او نیز از طبیبان حاذق و دانشمند دربار بود - حکیم محمدامین شیرازی را به دربار دعوت کردند، این دو طبیب توانستند بیماری اورنگ‌زیب را به خوبی درمان کنند (چاندپوری، ۱۳۹۲: ۵۸).

- حکیم مسیح‌الملک شیرازی: از طبیبان قرن یازدهم هجری است که در شیراز به دنیا آمد و در این شهر به خدمت حکیم نجم‌الدین عبدالله بن شرف‌الدین حسن شیرازی که او هم از اطباء نامی آن عصر بوه علم طب را فرا گرفت و سپس به هندوستان رفت و در دربار اکبرشاه گورکانی به مقام والایی رسید (میر، ۱۳۴۶: ۹۲). چاندپوری درباره او اینگونه می‌نویسد که: وی درویش صفت و خوش اعتقاد بود و در علم طب کمالی وافر داشت. از دکن به هندوستان آمده و در رکاب شاهزاده مراد به گجرات فرستاده شد (چاندپوری، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

- حکیم مومنا شیرازی: از اطباء عهد جهانگیر و شاه‌جهان گورکانی است. مهمترین اطلاعاتی که از طبابت وی وجود دارد درباره درمان تنگی نفس جهانگیر است. چرا که بسیاری از پزشکان دربار از درمان وی مایوس شده بودند بنابراین حکیم مومنا که در علم طب به حذاقت مشهور بوده است و او را صاحب دست شفابخش می‌خواندند توانست بیماری جهانگیر را درمان کند. پس از جهانگیر او به دربار شاه‌جهان راه یافت و در دربار این پادشاه بابرری به مقامی رفیع رسید (گلشنی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۰) حکیم مومنا در سال ۱۰۴۳ هـ. ق علاوه بر جوایز مهم، سالیانه شانزده هزار روپیه مستمری دریافت داشت و چندی پس از درمان بیگم صاحبه، علاوه بر پنجهزار روپیه انعام و خلعت مخصوص به منصب هزاری، و سی هزار روپیه مستمری مفتخر و سرافراز گردید. او طبیبی خوش خلق و سلیم النفس بود و تا سال ۱۰۵۶ هـ. ق در دربار شاه‌جهان به احترام و اکرام زندگی کرد (چاندپوری، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

- میرزا محمدحسین شیرازی: مشهور به عالی فرزند حکیم فتح‌الدین شیرازی است که در هند به دنیا آمد و در خردسالی به همراه پدر به شیراز آمد. او در این شهر به فراگیری علم پرداخت و جهت تکمیل تحصیلات راهی هند شد تا در محضر ملاشفیعی‌ای یزدی معروف به دانشمندخان طب قدیم

را فرا گیرد. او به خاطر احاطه علمی و ادبی صاحب دیوانی به نام سخن عالی است که در آن بسیاری از اصطلاحات علمی و طبی را آورده است (صفا، ۱۳۷۵: ۱۳۶۴). همچنین جنگ نامه حُسن و عشق، وقایع نعمت‌خان عالی، تفحکات از دیگر تالیفات وی هستند. میرزا محمدحسین که مقرب دربار عالمگیر شده بود در اواخر سلطنت این پادشاه گورکانی داروغه‌گری جوهرخانه نیز به وی محول شد. وی در دستگاه عالم شاه است که به عالی‌ترین مقام طبی و درباری می‌رسد (میر، ۱۳۴۶: ۱۰۶). او سرانجام در سال ۱۱۲۱ هـ. ق در دهلی درگذشت.

- نورالدین محمدعبدالله بن علی طبیب شیرازی: او که ملقب به عین‌الملک بود از اطباء قرن دهم هجری و معاصر با شاه‌جهان و اکبرشاه گورکانی است. وی در سه حرفه کحالی (چشم پزشکی)، جراحی چشم و جراحی عمومی و طبیعی ماهر و حاذق بوده است (گلشنی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۰).
- میرزاجان شیرازی: مولانا حبیب‌الله معروف به میرزاجان شیرازی از پزشکان و اطباء معروف قرن دهم می‌باشد. او شاگرد خواجه جمال‌الدین محمود شیرازی از شاگردان به نام امیر غیاث‌الدین محمود دشتکی شیرازی بوده است. وی در سال ۹۸۸ هـ. ق عازم هندوستان شد و در سال ۹۹۵ هـ. ق نیز در همان جا وفات یافت. او را در زمره علمای متاخرین که در علم و طب مانند امیر فتح‌الله نظیر نداشته، به حساب می‌آوردند. میرزاجان که از معاصرین حکیم فتح‌الله شیرازی است توانست به دربار بابرین هند راه یافته و بعد از مدتی مقرب درگاه آنان شود. او به جمیع علوم احاطه داشت و سرآمد دانشمندان زمان خویش بود، و کتاب‌های حاشیه بر شرح مختصر اصول، حاشیه مطالع، حاشیه بر مطول را به رشته تحریر در آورده است (میر، ۱۳۴۶: ۱۷۵ و ۱۷۴).

- حکیم صالح شیرازی: او که پسر حکیم فتح‌الله شیرازی است در دربار اکبرشاه، اورنگ‌زیب و شاه‌جهان؛ طبیب، ندیم دربار و داروغه ناحیه کرگیراق خانه بوده است. در زمان اورنگ‌زیب به دریافت شمشیر مرصع از دست سلطان مفتخر گردید و هنگام تاجگذاری شاه‌جهان یک ماده فیل به عنوان جایزه دریافت داشت و به عنوان «صالح‌خانی» مفتخر و به منصب هزار و پانصدی ارتقاء رتبه یافت. او در سال ۱۰۸۳ هـ. ق وفات یافت (گلشنی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۹).

با توجه به اینکه امکان بررسی همه جانبه پزشکان مهاجر به هند از حوصله این مقاله بیرون است، جدولی حاوی اسامی آنان، القاب، نام پادشاهی که در خدمتش بودند و آثاری که تالیف کرده‌اند، به پیوست می‌باشد.

جدول ۱: طبیبان مهاجر به هند در دوره صفوی (دارای تالیف)

اسامی طبیبان ایرانی	نام پادشاه و امیری که پزشک در خدمت او بود	لقب یا عنوان	تالیفات
۱ حکیم علی گیلانی	اکبرشاه		شرح قانون- مجربات علی
۲ حکیم امیر فتح الله شیرازی	اکبرشاه	عضدالدوله	شرح قانون ابن سینا، رساله عجایبات، خلاصه المنهج فی تفسیر، منهاج الصادقین، تاریخ الفی، تاریخ جدید.
۳ حکیم رستم	برهان شاه		ذخیره خوارزمشاهی
۴ میر محمد مومن	محمدقلی قطبشاه		اختیارات قطب شاهی- رساله مقدریه
۵ حکیم عبدالله یزدی	محمدقلی قطبشاه		طب فریدی
۶ شمس الدین بن نورالدین	محمدقلی قطبشاه		زیده الحکم
۷ نظام الدین احمد	قطب شاهیان		شجره دانش
۸ شمس الدین علی حسین	قطب شاهیان		ترجمه تذکره الحالین
۹ اسمعیل بن ابراهیم تبریزی	قطب شاهیان		تذکره الحکما
۱۰ تقی الدین محمد بن صدرالدین علی	قطب شاهیان		میزان الطبایع، قطب شاهیه
۱۱ محمدهاشم شیرازی	اورنگ زیب و پسر وی محمد اعظم	معتدالملوک ک	جمع الجوامع و آثار باقیه، تحفه اللویه، شرح موجز بر قانون و مجسطی و عشره کامله.
۱۲ یوسف بن محمد بن یوسف هروی	ظهیرالدین بابر و همایون	یوسفی	ریاض الادویه یا مقطعات یوسفی، علاج الامراض، جامع الفوائد یا طب یوسفی، قصیده در حفظ الصحة، دلائل النبض، دلائل البول، سته ضروریه، فرهنگ یوسفی یا قصیده در اسمایاجناس ادویه، منظومه

				فوائد الاخبار یا فواید یوسفیه، رساله منظوم ماکول و مشروب. ریاض الانشاء، رساله مختصر فی ضروریات البحران یا مختصر البیان فی ضروریات البحران.
۱۳	نورالدین محمد شیرازی	بابر، شاهجهان و داراشکوه	عین الملک	الفاظ الادویه، طب داراشکوهی، مجربات، مفردات ادویه، قسطاس اطباء.
۱۴	حکیم نظام الدین احمد گیلائی	عبدالله قطبشاه		ادویه مفرده، أسرار الأطباء، اصطلاحات الأطباء، پیدایش پزشکی، تدبیر الحیلی، خلاصه التذکره فی طب التجربه، خواص برخی از گیاهان، خواص بعضی ادویه مفرده، خواص بعضی زهر، خواص مومیائی، رساله در طب، فواید ادویه، فوائد فی الطب و المعالجات، الحرارة الغریزیه و زیادتها و نقصانها.
۱۵	جلال بن امین الطیب مرشدی کازرونی			قربادین جلالی یا اضافه اختیارات
۱۶	حکیم کمال الدین حسین شیرازی	اکبرشاه		رساله طب امیر غیاث الدین منصور
۱۷	حکیم محمد هاشم شیرازی	اورنگ زیب - شاه جهان	علویخان و معتمد الملوک	آثار الباقیه، التحفه العلویه و الايضاح العلیه، جمع الجوامع، حاشیه بر شرح الاسباب و العلامات، شرح بر موجز قانون، کتاب در احوال اعضاء النفس، خلاصه التجارب
۱۸	حکیم محمد حسین شیرازی (عالی)	شاهجهان، عالمگیر و عالم شاه	مقرب خان و دانشمند خان	سخن عالی، جنگ نامه حسن و عشق، وقایع نعمت خان عالی، تفحکات
۱۹	مولانا محمد مومن شیرازی			طیف الخیال فی المناظره علم و المال، ثمره الفواد، بیان الاداب، قره العین، تحفه الاخوان، تحفه الغریب و نخبه الطیب
۲۰	میرزاجان شیرازی	ظهیرالدین بابر		حاشیه بر شرح مختصر اصول، حاشیه مطالع، حاشیه بر مطول
۲۱	محمد اکبر شاه ارزانی	اکبرشاه		طب اکبری، میزان الطب، طب النبی

ماخذ: نگارندگان

جدول ۲: طبیبان مهاجر به هند در دوره صفوی (بدون تالیف)

اسامی طبیبان ایرانی	نام پادشاه و امیری که پزشک در خدمت او بود	لقب یا عنوان
۱ حکیم عبدالرزاق اصفهانی	نوازش خان	مشرب
۲ حکیم زینل شیرازی	اکبرشاه	
۳ حکیم حسن گیلانی	اکبرشاه	
۴ نورالدین عین الملک شیرازی	اکبرشاه و شاه جهان	
۵ ذات النساء	پزشک و ندیمه ارجمندبانو (ممتاز محل) همسر و جهان آرا دختر شاه جهان	
۶ حکیم کریم الدین یزدی	عبدالله قطب شاه	جالینوس زمان
۷ حکیم لطف الله گیلانی	اکبرشاه	
۸ حکیم صدرالدین شیرازی	اکبرشاه - جهانگیر	مسیح زمان
۹ حکیم مشهدی	خان خانان	
۱۰ حکیم شمس الدین علی شیرازی (گیلانی)	اکبرشاه	عین الملک
۱۱ شیجاعی دماندی	اکبرشاه	سیف الحکما
۱۲ حکیم رکن الدین مسعود بن حکیم نظام الدین علی کاشانی	جهانگیر - شاه جهان	حکیم رکن
۱۳ حکیم محمد حسن شیرازی	شاهزاده سلیم و جهانگیر	
۱۴ حکیم محمد امین شیرازی	اورنگ زیب و عالمگیر	
۱۵ حکیم مسیح الملک شیرازی	اکبرشاه	
۱۶ حکیم مومنا شیرازی	جهانگیر	دست شفا بخش
۱۷ نورالدین محمد عبدالله بن علی طبیب شیرازی	اکبرشاه	عین الملک
۱۸ ملارضا همدانی شیرازی	اکبرشاه	
۱۹ حکیم امیر فتح الله گیلانی	شاه جهان	
۲۰ محمد صالح شیرازی	اکبرشاه، اورنگ زیب و شاه جهان	
۲۱ ضیاء الدین	شاه جهان و شاهزاده مراد پسر شاه جهان	
۲۲ حکیم جبرئیل	محمدقلی قطب شاه	جالینوس زمان

۲۳	حکیم الملک شمس گیلانی	اکبرشاه
۲۴	حکیم فتح الله شیرازی	شاه جهان
۲۵	حکیم مظفر اردستانی	اکبرشاه
۲۶	حکیم رکنی کاشی	

ماخذ: نگارندگان

۴- نتیجه

مهاجرت تعدادی از پزشکان، شاعران، دانشمندان، هنرمندان و صنعتگران ایرانی، جامعه و دستگاه حکومت صفوی را از وجود این طبقه نخبه و فرهیخته محروم کرد اما باعث گردید این طیف با تکیه بر شرایط موجود در شبه قاره به ویژه استفاده از زبان فارسی و همراهی ایرانیان مقیم دربار گورکانی راه کمال را بیمایند و در این راستا تالیفات بسیاری از خود بر جای بگذارند که از مهمترین پزشکانی که در این دوره رهسپار شبه قاره گردیدند می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- یوسفی هروی که کتاب های گران بهایی مانند ریاض الادویه، جامع الفوائد، سته ضروریه، منظومه فواید الاخبار، و... را از خود به یادگار گذاشت و به مقام پزشک مخصوص ظهیرالدین بابر و همایون نائل گردید. ۲- امیر فتح الله شیرازیکه با لقب عضدالدوله پزشک مخصوص اکبرشاه به شمار می آمد و کتاب های ارزشمندی چون تاریخ الفی را تالیف نمود. ۳- نورالدین محمد شیرازی ملقب به عین الملک که طبیب دربار شاه جهان و داراشکوه گردید و مهمترین کتاب پزشکی دوره گورکانیان را با عنوان طب داراشکوهی به رشته تحریر در آورد. ۴- حکیم رستم کتاب ذخیره نظام شاهی را نگاشت و از پزشکان دربار برهان نظام شاه بود. ۵- نظام الدین احمد گیلانی که در دربار عبدالله قطب شاه مقام پزشک و سفیر را دارا بود و لقب حکیم الملک داشت، از وی کتاب های ارزشمندی چون ادویه مفرده، أسرار الأطباء و ... بر جای مانده است. اشاره کرد. کتاب های تحریر شده در شبه قاره از چنان ارزش و اعتباری برخوردارند که حتی امروزه نیز می توان با استفاده از نسخ خطی و چاپی موجود، به رونق و پیشرفت پزشکی به ویژه حوزه پزشکی سنتی ایران و جهان کمک شایان توجهی نمود.

۵- منابع

- ۱- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۲- افراسیابی پور، محمد، تصحیح بخش اول قسطاس الاطبا تا پایان برگ ۱۳۵، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی جلیل نظری، شیراز: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۱.
- ۳- الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶.
- ۴- الگود، سیریل، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- ۵- الهیاری، حسن، تحلیل تاریخی مهاجرت سادات از ایران به هند در عصر صفوی؛ با تاکید بر تنش‌های درونی و بیرونی سادات، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هشتم، شماره ۳۸، ۲۱-۱، تهران: تابستان ۱۳۹۵.
- ۶- بدائونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۷- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، ج ۴، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۵.
- ۸- بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، مقدمه تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- ۹- بهار، محمدتقی، سبک شناسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- ۱۰- بهنام فر، محمدحسن؛ وزین افضل، مهدی، مطالعه و تصحیح رساله‌ای از نظام‌الدین احمد گیلانی درباره خواص برخی از گیاهان، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال چهارم، شماره سوم، ۲۷۴-۲۶۶، تهران: پاییز ۱۳۹۲.

- ۱۱- بهنیافر، احمدرضا، آثار حضور منصب داران ایرانی مهاجر به هند در تحول نظام دیوانی و سیاسی دولت گورکانیان، فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸، ۲۸ - ۱۱، مشهد: زمستان ۱۳۹۱.
- ۱۲- بیات، بایزید، تذکره همایون و اکبر، به سعی و تصحیح محمدهدایت حسین، تهران: هدایت، ۱۳۸۲.
- ۱۳- تاج بخش، حسن، تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.
- ۱۴- چاندپوری، سیدعلی کوثر، اطبای عهد مغولیه (تاریخ پزشکی ایران در هند اسلامی)، ترجمه سیده جلیله شهیدی، تهران: نشر چوگان، ۱۳۹۲.
- ۱۵- دالساندری، وینچنتو، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
- ۱۶- دلاواله، پیتر، سفرنامه پیتر و دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۱۷- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، تصحیح جواد فاضل و علی‌اکبر علمی، بی جا، نشر ادبیه، بی تا.
- ۱۸- ریاض‌الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.
- ۱۹- زرین کوب، عبدالحسین، از گذشته ادبی ایران، ج ۲، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۳.
- ۲۰- سام میرزای صفوی، تحفه سامی، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران: نشر ارمغان، ۱۳۱۴.
- ۲۱- سرخیل، فاطمه، روابط صفویان و گورکانیان هند، تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره ۳۰، ۱۶۲ - ۱۳۳، قم: تابستان ۱۳۸۶.

- ۲۲- سعیدالهی، امیر، روابط «قطب‌شاهیان» هند با پادشاهان صفوی، تاریخ روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۱۱، ۵۴ - ۴۱، تهران: تابستان ۱۳۸۱.
- ۲۳- شاردن، ژان، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- ۲۴- صادقی علوی، محمود، درآمدی بر دوران تثبیت حکومت قطب شاهیان، نامه تاریخ پژوهان، سال پنجم، شماره ۲۰، ۲۳ - ۴، قم: زمستان ۱۳۸۸.
- ۲۵- صافی، قاسم، تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۲۶- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۹.
- ۲۷- علامی، ابوالفضل بن مبارک، اکبرنامه، ج ۲ و ۱، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۲۸- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: نشر اقبال، ۱۳۶۳.
- ۲۹- فلاح، مرتضی، جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه قاره هند، مطالعات ملی، سال یازدهم، شماره ۳۸، ۱۵۲ - ۱۲۷، تهران: تابستان ۱۳۸۸.
- ۳۰- کرباسیان، آزاده؛ کریمی، محمد، گنجینه مخطوطات: رساله منافع الموت، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوم، شماره ۱۰، ۶۰-۵۸، تهران: دی ماه ۱۳۸۶.
- ۳۱- کوشا، کفایت، مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند در دوره صفوی، آینه میراث، سال هفتم، شماره ۲۶، ۵۷ - ۳۲، تهران: پاییز ۱۳۸۳.
- ۳۲- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- ۳۳- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، ج ۲ و ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۳۴- گلشنی، سید علی‌رضا؛ حاجیان‌پور، حمید؛ زرگران آرمان، مکتب پزشکی شیراز از صفویه تا قاجاریه، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال چهارم، شماره اول، ۶۷-۶۷، تهران: بهار ۱۳۹۲.

- ۳۵- مبلّی، معصومه و دیگران، حکیم یوسفی و ریاض الادویه، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال سوم، شماره سوم، ۳۸۱-۳۷۷، تهران: ، پاییز ۱۳۹۱.
- ۳۶- مرتضایی، محمد، علل مهاجرت نگارگران ایرانی به هند، آینه میراث، سال یازدهم، شماره ۴۰، ۲۸۸ - ۲۶۵، تهران: ، بهار ۱۳۸۷.
- ۳۷- منشی ترکمان، اسکندریگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران:دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- ۳۸- میر، محمدتقی، پزشکان نامی پارس، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۴۶.
- ۳۹- نطنزی، معین‌الدین، منتخب التواریخ، به تصحیح ژان اوبن، تهران: خیام، ۱۳۳۶.
- ۴۰- نوائی، عبدالحسین، شاه تهماسب صفوی؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفضیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ۴۱- ولایتی، علی‌اکبر، یوسفی هروی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.
- ۴۲- یزدی، شرف‌الدین علی، ظفرنامه، به تصحیح و اهتمام علی عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- ۴۳- یوسفی، سیده صدیقه؛ حسینی یکتا، نفیسه؛ جوکار، آسیه، معرفی مشاهیر طب سنتی اسلام و ایران: حکیم یوسف بن محمد بن یوسف هروی، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال سوم، شماره چهارم، ۵۰۷-۵۰۳، تهران: ، زمستان ۱۳۹۱.